

تأملی دربارهٔ ایران

جلد دوم

نظریهٔ حکومت قانون در ایران

بخش نخست

مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی
جواد طباطبایی

فصل نخست

سنت قدمایی و نظریه سنت

سهروردی به این گذشته آینده آن را باز پس می‌دهد، آینده‌ای که خود اوست، زیرا او خود را مسئول این گذشته می‌داند.¹

از زمانی که یک سده و نیم پیش، در اوج عصر ناصری، نویسندگانی در بیرون حوزه‌های رسمی نظام علمی کشور، که «حوزه‌های علمیه» خوانده می‌شدند، با اسلوب‌هایی متفاوت از نظام تولید دانش در این حوزه‌ها به تأمل در تقدیر تاریخی ایران پرداختند، گروه‌هایی پدیدار شدند که از آن پس، به تقلید از اصطلاحی که در زبان‌های اروپایی جعل کرده بودند، روشنفکران خوانده شدند. این‌که در چه شرایطی به دنبال دوره روشنگری در کشورهای اروپایی روشنفکران پدیدار شدند و مبانی نظری اندیشه آنان در نسبت با نظام فکری اندیشمندان چه بود، موضوع بحث ما نیست، اما این نکته در تاریخ اندیشه در ایران شایان تأمل است که به خلاف آنچه در کشورهای اروپایی اتفاق افتاده بود، جریان روشنفکری از درون اندیشه سنتی ایران برنیامد و از این‌رو نتوانست، در تحول خود، در نسبت میان روشنفکری و اندیشه سنتی تأمل کند. بدین سان، چنان‌که در جای دیگری توضیح داده‌ایم، به خلاف تاریخ اندیشه در اروپا که در آن، اندیشه تجدد با مناقشه متأخرین بر قدا آغاز و شالوده آن استوار شد، در ایران، تجددخواهی از پی آمدهای بی‌اعتنایی متأخران به قدا بود و نه تأملی در بنیادهای اندیشه سنتی، و بدیهی است که

1. Henry Corbin, «De Sohrawardi à Heidegger : Entretien avec Philippe Nemo», *Les cahiers de l'Herne* : Henry Corbin, p. 30.

در این بی‌اعتنایی به مبانی قدامت‌گرای میان متأخرین و قدامت‌گرا در نگرفت. نظریه سنت، در تاریخ اندیشه در اروپا، افزون بر این که یکی از مباحث اساسی الهیات مسیحی به شمار می‌آمد و در نخستین سده‌های دوره مسیحی تدوین شد، یکی از مباحث بنیادین تحول اندیشه اروپایی نیز بود که بویژه به دنبال نوزایش بسطی جدید پیدا کرد و، بدین سان، گسستی در تداوم از اندیشه سنتی ایجاد شد. در حالی که بحث درباره نسبت قدامت و متأخرین و نیز نسبت اندیشه سنتی و تجدد از عمده‌ترین مباحث تاریخ اندیشه در کشورهای اروپایی است و، در واقع، هر بحثی در اندیشه تجدد به نوعی با نظری بر اندیشه سنتی پیوند دارد. در ایران، پی آمدهای این دو نسبت متفاوت متأخرین و قدامت و دورویکرد متعارض به اندیشه سنتی، به دلایلی که از این پس خواهیم گفت، مورد بررسی قرار نگرفته است. اگرچه از همان آغاز روشنفکری در ایران عصر ناصری بحث درباره نسبت اندیشه تجددخواهی با اندیشه سنتی از نوشته‌های روشنفکران غایب نبود، اما تردیدی نیست که، نخست، از دهه‌های پیش، که بحران در شیوه اندیشیدن روشنفکری ژرفای بیشتری پیدا کرد، و بحث درباره تقدیر تاریخی ایران چونان راه خروج از بحران ژرف دهه‌های اخیر فهمیده شد، بحث درباره نسبت تجددخواهی با اندیشه سنتی به مشکلی در مباحث روشنفکری تبدیل شد.

تأکید می‌کنیم که بحث کنونی درباره نسبت متأخرین با اندیشه سنتی، نه بحثی در قلمرو اندیشه که گفتگویی روشنفکرانه است، زیرا اگر از برخی استثناهایی که اهمیتی نیز ندارند، صرف نظر کنیم، این به ظاهر جدال متأخرین و قدامت و مناقشه آنان بر اینان، به گونه‌ای که بیشتر در نوشته‌هایی بی‌اهمیت و بحث‌هایی سطحی بازتاب پیدا می‌کند، از محدوده تقلیدی از ظاهر بحث‌های اروپایی فراتر نمی‌رود. نکته اساسی در بحث‌های کنونی این است که هنوز تعریفی از سنت به دست داده نشده است و حدود و ثغور مفهوم سنت به درستی معلوم نیست. واژه سنت، در تداول کنونی آن در ایران، مانند بسیاری از واژه‌هایی که در نوشته‌های فارسی به کار می‌رود، برگردان

اصطلاح tradition در زبان‌های اروپایی است که به طور عمده مضمونی اجتماعی دارد. سابقه استعمال معادل اصطلاح «سنت»، در زبان‌های اروپایی، بسیار طولانی است و به نوعی با تاریخ تدوین الهیات مسیحی پیوند خورده است. به اجمال یادآور می‌شویم که در صدر دوره مسیحی نیز سنت به «قول و فعل و تقریر» عیسی مسیح در حیات ناسوتی او اطلاق می‌شد، اما، در تحول آتی الهیات مسیحی، این بحث بسطی بی‌سابقه یافت و به یکی از عمده‌ترین باب‌های الهیات مسیحی تبدیل شد که «الهیات سنت» خوانده می‌شود. از آن‌جا که در زبان فارسی هیچ نوشته مهمی درباره الهیات مسیحی وجود ندارد، به طریق اولی، درباره «الهیات سنت» نیز چیزی نمی‌دانیم. بدیهی است که واژه سنت در معنای دیگری نیز در زبان فارسی به کار رفته است که برخی آشنایی اجمالی با آن دارند. در اصطلاح علوم اسلامی، بویژه در اصول فقه، سنت، دومین دلیل از ادله اربعه و یکی از منابع حقوق اسلامی است که کمابیش با معنای اصطلاحی آن در الهیات مسیحی مطابقت دارد و به «قول و فعل و تقریر» پیامبر اسلام اطلاق می‌شود.^۱ در اسلام، کتاب، که از طریق جبرئیل به پیامبر وحی شده، به عنوان کلام الهی، از نظر حجیت قطعی‌الصدور و به طور اساسی مصدر تشریح احکام شرعی است، اما کتاب تنها از آیات «محکمات» فراهم نیامده، بلکه آیات «متشابهات» و نیز «ناسخ و منسوخ»، «عام و خاص»، «مُجمل و مبین»، «مطلق و مقید» در آن وجود دارد که فهم آن‌ها برای همگان آسان نیست. «سنت» پیامبر، در معنای اصطلاحی آن، مبین و مفسر کتاب است و مجمل آن را تفسیر می‌کند و، به این اعتبار، دومین منبع حقوق اسلامی به شمار می‌آید. علمای علم اصول حجیت سنت پیامبر را از ضروریات دین اسلام می‌دانند و برخی بر آن‌اند که نفی

۱. اصطلاح سنت در عرف فقیهان در تعارض آن با بدعت به کار می‌رود و منظور از آن هر حکمی است که با اصول شریعت و قواعد دین مطابقت کامل دارد. متکلمان نیز اصطلاح سنت را به معنای مستحب گرفته‌اند و عمل مطابق با سنت را عمل مستحب می‌دانند. السید محمد تقی الحکیم، الاصول العامة للفقهاء المقارن: مدخل الی دراسة الفقه المقارن، ص. ۱۱۵-۶.